

## امارت اسلامی افغانستان

ستره محکمه

ریاست عمومی دارالانشاء

آمریت تحریرات

دفتر متحدالمال ها

شماره متحدالمال: 15

تاریخ: 1443/10/22 هـ ق

به منسوبین محترم محاکم تمیز، دیوان ها، مرافعه و ابتدائیه امارت اسلامی افغانستان!

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

و بعد: طبق حکم مقام رهبری امارت اسلامی افغانستانجناب محترم عالیقدر امیر المومنین شیخ صاحب حفظه الله وبه اساس مکتوب شماره (388ج1) مورخ 1443/8/5 هـ ق ریاست دفتر مقام محترم امارت اسلامی افغانستان، غرض ترتیب طرزالعمل برای (فیصله های محاکم اداره قبلی که محکوم علیه آن تقاضای بررسی مجدد را می نماید)، هیئت تعیین گردیده بود.

هیئت متذکره مطابق هدایت مقام عالی، طرزالعمل را حاوی (17) ماده ترتیب و به حضور رهبر امارت اسلامی افغانستان، جناب محترم عالیقدر امیر المومنین شیخ صاحب حفظه الله تقدیم نموده که جناب شان در مورد چنین هدایت فرمودند:

"وکتل شو،

دغه طرزالعمل په (17) مادو کې چې د دغه وچه جی پورته یی نومونه ذکر شوی دی، جور سوی دی (الله پاک دی تولو ته خبر ورکړی) زموږ له خوا منظور دی عملی دی کرل شی".

طرزالعمل متذکره را به مقام عالی ستره محکمه تقدیم شد که مقام محترم عالی در مورد چنین هدایت فرمودند:

((طرزالعمل متذکره که از طرف رهبر امارت اسلامی افغانستان جناب محترم عالیقدر امیر المومنین شیخ صاحب حفظه الله) تائید گردیده است، به عموم محاکم ارسال گردد.))

بناءً، طرزالعمل (فیصله های محاکم اداره قبلی که محکوم علیه آن تقاضای بررسی مجدد را می نماید)، به اساس هدایت مقام محترم ستره محکمه ضم متحدالمال هذا ذریعه (5) ورق به تمام محاکم تمیز، دیوان هایمرافعه ومحاکم ابتدائیه امارت اسلامی افغانستان ارسال گردد تا در روشنایی آن اجراءات شرعی و اصولی مرعی گردد.

با احترام

مفتی عبدالرشید "سعید"

رئیس دارالانشاء ستره محکمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة على اهلها اما بعد:

به اساس حکم جناب محترم امیر المومنین حفظه الله، در مکتوب شماره (388 ج 1) مورخ 1443/8/5 هجری ریاست دفتر مقام محترم عالی امارت اسلامی افغانستان غرض ترتیب طرز العمل برای فیصله های محاکم اداره قبلی که محکوم علیه تقاضای رسیدگی مجدد را دارد، به ریاست الشیخ مولوی سردار محمد صاحب رئیس ریاست عالی تمیز زون جنوب غرب و معاون ستره محکمه، هیئت تعیین گردیده بود که در ترکیب هیئت مولوی محمد لعل صاحب از اعضای دارالافتاء مرکزی، شیخ عزیزالله المظهری صاحب رئیس دارالافتاء ستره محکمه و شیخ زعفرانی صاحب معاون شورای علماء ولایت کندهار اشتراک داشتند، هیئت موظف در مورد مسئولیت سپرده شده نظر خویش را طور ذیل ارائه میدارند:

طوریکه قضات اداره فاسد قبلی قضات بغات نامیده میشوند و از طرف بغات، عزل و نصب قضات صورت گرفته می تواند، نظر به تصریحات فقها، وقتی که بغات بر یک منطقه تسلط پیدا کردند، قضات محترم اهل عدل عزل نمی شوند، مگر اینکه بغات آن را معزول نمایند و به عوض شان قضات دیگر را مقرر نمایند. در اینصورت، اگر از طرف بغات، قضات اهل عدل عزل شوند و قضات دیگری به جای آنها منصوب شوند، وقتیکه اهل عدل دوباره تسلط پیدا کردند، قضات بغات خود بخود عزل می گردند، بخاطریکه عزل و نصب بغات تعلق به قهر و غلبه دارد، مگر اینکه از طرف امام دوباره مقرر گردند.

الحرالرائق شرح کنزالدقائق ج 6 ص 460 کتاب القضاء مکتبه دارالکتب الشرعية

واشار المؤلف بصحة التقليد من الجائر عادلا كان القاضي او باغيا الى صحة عزل الباغي لقضاة أهل العدل و في الفصول بمجرد استيلاء الباغي لا تنعزل قضاة العدل، ويصح عزل الباغي لهم حتى لو انهزم الباغي بعده لا تنفذ قضاياهم بعده ما لم يقلدهم سلطان العدل ثانيا اذ الباغي صار سلطانا بالقهر والغلبة اهـ

محیط البرهانی للامام برهان الدین، ج 12 ص 162 کتاب القضاء مکتبه بیروت.

اذا وقع القضاء، في حادثة بحق، فامر السلطان القاضي ان يسمع تلك الحادثة ثانيا بحضرة فلان لا يفترض على القاضي ذلك، لانه لا فائدة فيه.

اهل البغي اذا غلبوا على بلاد اهل العدل، فالقضاة قضاة على حالهم ما لم يعزلهم الباغي، فاذا عزلوهم خرجوا عن القضاء حتى لو انهزم البغاة بعد ذلك، لا ينفذ قضاوهم ما لم يقلدهم سلطان اهل العدل ثانيا، لان الباغي صار سلطانا بحكم القهر الا ترى ان تقلد القضاء منه يجوز، فيصح العزل منه.

الفتاوى الهندية - (ص 315 ج 3) مکتبه حبيبيه

القاضي اذا قضى في حادثة في حق، ثم امر السلطان ان يسمع هذه الحادثة ثانيا بمشهد من العلماء لا يفترض على القاضي ذلك كذا في الخلاصة.

ردالمختار على الدر المختار - (ج 4 ص 343) مطلب في حكم تولية القضاء في بلاد تغلب عليها الكفار مکتبه رشيديه قوله (صح العزل) فاذا ولي سلطان البغاة باغيا و عزل العدل ثم ظهرنا عليهم احتاج قاضي اهل العدل الى تجديد التولية نهر فتاوى هندية ص 307 ج 3 مکتبه حبيبيه. و ذكر في الفتاوى: والتقليد من اهل البغي يصح و بمجرد استيلاء الباغي لا تنعزل قضاة اهل العدل و يصح عزل الباغي لهم حتى لو انهزم الباغي لا تنفذ قضاياهم بعد ذلك ما لم يقلدهم السلطان العدل ثانيا.

از عبارات فوق الذکر معلوم گردید که قضات بغات، قاضی ها نامیده می شوند. اکنون اگر فیصله های غیر تطبیق شده قضات اداره فاسد قبلی به قضات محترمین امارت اسلامی تقدیم شود، این عارض یا محکوم له می باشد که تطبیق فیصله را تقاضا می نماید و یا هم محکوم علیه می باشد که نقض حکم قبلی را میخواهد تا به موضوع اش از سر رسیدگی شود.

در صورت که محکمه ابتدائیه فیصله نموده باشد، به محکمه مرافعه امارت اسلامی محول گردد. محکمه مرافعه آن را ملاحظه نموده، در صورت که مطابق شریعت باشد، تأیید نماید، در غیر آن نقض نماید و به محکمه ابتدائیه دو باره محول شود.

اگر فیصله قبلی از طرف محکمه مرافعه صادر شده باشد، در این صورت به محکمه تمیز امارت اسلامی تقدیم گردد. محکمه تمیز فیصله قبلی را ببیند، اگر مطابق شریعت مطهره صدور یافته باشد، تأیید نماید در غیر آن نقض نماید و مانند دوسیه های دیگر در مورد آن اجراءات صورت گیرد.

یادداشت رفع مسئولیت: این سند بصورت غیر رسمی از یک سند رسمی ترجمه گردیده، ولی ترجمه آن به تایید یا تصدیق هیچ اداره دولتی نرسیده است. تمام تلاش ممکن برای اطمینان از دقت ترجمه بکار رفته است. اما ممکن برخی کاستی ها یا تفاوت هایی در انتخاب کلمات میان اصل سند و ترجمه آن وجود داشته باشد.

اگر فیصله در اداره قبلی مراحل محاکم ثلاثه را طی نموده و نهایی شده باشد و اکنون طرف قانع (محکوم له) عارض و تقاضای تطبیق فیصله متذکره را نماید، در این صورت موضوع به دارالافتاء ستره محکمه و در ولایات به یک شخص اهل و با اعتماد دارالافتاء که صلاحیت قضائی برایش داده شده باشد، ارسال نماید. آنها حکم محکمه قبلی را بررسی نمایند، در صورتیکه مطابق شریعت مطهره باشد، حکم تطبیق را بدهد در غیر آن تحقیق نماید و در روشنی اصول محاکم امارت اسلامی طبق شریعت مطهره در مورد فیصله نموده و غرض تطبیق به مقام ستره محکمه ارسال نمایند.

یادداشت: در مرکز به ریاست دارالافتاء ستره محکمه و در ولایات به یک شخص اهل و با اعتماد دارالافتاء صلاحیت قضائی داده شود تا خود شان موضوع را تحقیق و فیصله نمایند و فیصله متذکره نهایی تلقی گردد. بخاطریکه اگر صلاحیت قضائی برای شان داده نشود، در این صورت تحقیق فیصله را کرده نمی توانند و اگر حکم نمود که موضوع از ابتداء شروع شود در این صورت مسلمانان که سال ها در اداره فاسد قبلی رنج کشیده اند، مجدداً رنجیده خواهند شد.

البحر الرائق شرح كنز الدقائق ج 6 ص 461 كتاب القضاء مكتبه دارالکتب الشرعیه.

و تصریحه بجواز التقلد من الجابر يدل على ان البغاة اذا ولوا قاضيا، ثم جاء اهل العدل فرفعت قضايه الى قاضي اهل العدل فانه يمضى حيث كان موافقا او مختلفا فيه كما في سائر القضاة، و هو مصرح به في فصول العمادی و يدل بمفهومه على ان القاضي لو كان من البغاة فان قضايه تنفذ كسائر فساق اهل العدل؛ لان الفاسق يصلح قاضيا في الاصح، وذكر في الفصول ثلاثة اقوال فيه الاول ما ذكرناه، و هو المعتمد الثاني عدم النفاذ فاذا رفع الى العادل لا يمضيه الثالث حكمه حكم المحكم يعصيه لو وافق رايه و الا بطله. اهـ.

ردالمحتار على الدرالمختار (ج 4 ص 343) مطلب في حكم تولية القضاء في بلاد تغلب عليها الكفار مكتبه رشيديه.

قوله (نفسه) اي حيث كان موافقا او مختلفا فيه كما في سائر القضاة و هو مصرح به في فصول العمادی و يدل بمفهومه على ان القاضي لو كان من البغاة فان قضايه تنفذ كسائر فساق اهل العدل لان الفاسق يصلح قاضيا في الاصح و ذكر في الفصول ثلاثة اقوال فيه الاول ما ذكرناه و هو المعتمد الثاني عدم النفاذ فاذا رفع الى العادل لا يمضيه الثالث حكمه حكم المحكم بمضيه لو وافق رايه و الا بطله اهـ بحر قوله (و به جزم الناصح) لكن قد علمت ما هو المعتمد.

الهدايه ج 3 ص 141 مكتبه رشيديه

قال (و اذا رفع الى القاضي حكم حاكم امضاه الا ان يخالف الكتاب او السنة او الاجماع بان يكون قولاً لا دليل عليه).

وفي الجامع الصغير: و ما اختلف فيه الفقهاء فقضى به القاضي ثم جاء قاض آخر يرى غير ذلك امضاه) والاصل ان القضاء متى لاقى فضلا مجتهدا فيه يلفظه ولا يرده غيره، لان اجتهاد الثاني كاجتهاد الاول، وقد يرجح الاول باتصال القضاء به فلا ينقض بما هو دونه.

فتح القدير لكمال بن الهمام - (ص 342 ج 5) مكتبه حبيبيه

و اذا ولي البغاة قاضيا في مكان غلبوا عليه فقضى ما شاء ثم ظهر اهل العدل فرفعت اقصيته الى اهل العدل تقد منها ما هو عدل، و كذا ما قضاه برأى بعض المجتهدين؛ لان قضاء القاضي في المجتهدين نافذ و ان كان مغالفا برأى قاضي العدل.

الفتاوى الهندية - (ص 307 ج 3) مكتبه حبيبيه

ويجوز تقلد القضاء من اهل البغي فانه ذكر في باب الخوارج من سير الاصل اذا غلب اهل البغي على مدينة واستغملوا عليها قاضيا فقضى باشياء، ثم ظهر اهل العدل على تلك المدينة فرفعت قضايه الى قاضي اهل العدل فانه ينفذ منها ما كان عدلا و كذلك لو قضى بشي مما رآه الفقهاء يمضيه اذا كان مختلفا فيه كما في سائر القضاة.

در الاحكام في شرح مجلة الاحكام ماده 1837

ما لم يكن حكم القاضي الاول مخالفا للكتاب والسنة المشهورة او اجماع الامة وفي هذه الحالة يجب ابطال الحكم الاول ورده كما سيوضح اتها. اذا كان الحكم موافقا لمذهب القاضي الاول و القاضي الثاني فالامر ظاهر انه اذا غرض حكم قاض على قاض آخر فلا يحنو الحكم و في هذا الحال يرد الحكم و يبطل على كل حال لانه حسب المادة (14) من المجلة (لا مساع للاجتهاد في مورد النص).

بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع - (ص 130 ج 6) مكتبه عثمانيه

(واما) بيان حكم قضايهم، فلقول: الخوارج اذا ولوا قاضيا فالامر لا يخلو من احد وجهين: (ما ان ولوا رجلا من اهل البغي، واما ان ولوا ذجلا من اهل العدل فان ولوا رجلا من اهل البغي فقضى بقضايه ثم رفعت قضايه الى قاضي اهل العدل لا يلقدها؛ لانه لا يعلم كونها حقا لانهم يستجلون دماءنا و اموالنا، فاحتمل انه قضى بما هو باطل على رأى الجماعة، فلا يجوز له تنفيذه مع الاحتمال، ولو كتب قاضي اهل البغي

الی قاضی اهل العدل بکتاب، فان علم انه قضی بشهادة اهل العدل انفضه؛ لانه تنفيذ لحق ظاهر، و ان کان لا يعلم لا ینفذه؛ لانه لا يعلم کونه حقاً، فلا يجوز تنفيذ لقوله - تبارک و تعالی - {ولا تلقف ما لیس لک به علم} و ان ولوا رجلاً من اهل العدل فقضى فیما بینهم بقضایا، ثم رفعت قضایاه الی قاضی اهل العدل نفذها؛ لان التولیه اياه قد صحت، و لانه یقدر علی تنفيذ القضایا بمنعتهم و قوتهم، قصحت التولیه، والظاهر انه قضی علی رأی اهل العدل، فلا یملک ابطاله، كما اذا رفعت قضایا قاضی اهل العدل الی بعض قضاة اهل العدل.

اگر عارض محکوم علیه باشد و فیصله آن در اداره فاسد قبلی نهایی شده باشد اما عارض به فیصله قناعت نداشته و تقاضای تجدید نظر را کرده باشد، در صورت لزوم دید امیر المومنین حفظه الله، موصوف از طرف امیر المومنین حفظه الله در مرکز توسط ستره محکمه، و در حوزه جنوب غرب توسط معاونیت قضایی، به ابتدائیه مربوطه اعزام شود...

### خلاصه طرز العمل هیئت:

- (1) آنعده فیصله های ابتدائیه غیر تطبیق شده اداره قبلی، به محکمه مرافعه امارت اسلامی ارسال شود هرچند اگر معیاد مقرر آن گذشته باشد، و مانند سایر فیصله ها با آن معامله شود.
- (2) آنعده فیصله های مرافعه غیر تطبیق شده اداره قبلی، به محکمه مربوطه تمیز امارت اسلامی ارسال شود هرچند اگر معیاد مقرر آن گذشته باشد، و مانند سایر فیصله ها با آن معامله شود.
- (3) بخاطر اینکه در دارالافتاء ستره محکمه تراکم مسائل کم شود، در دارالافتاء هر ولایت به یک شخص اهل که قابل اعتماد مردم باشد، برای یک سال معاونیت قضائی اعطاء گردد تا فیصله های که در اداره قبلی نهائی شده و تطبیق نشده باشد، بررسی نمایند. اگر مطابق شریعت مطهره باشد، غرض تطبیق به تمیز مربوط ارسال نماید و اگر مطابق شریعت نه باشد، با در نظر داشت اصول محاکم امارت اسلامی مطابق شریعت، در مورد فیصله خود را صادر نموده و غرض تطبیق به تمیز مربوطه ارسال نمایند.
- (4) به ریاست دارالافتاء ستره محکمه صلاحیت قضائی داده شود تا به اساس تحقیق نهائی خود فیصله شرعی صادر نموده و از رنجیدن مسلمانان جلوگیری شود.
- (5) اگر در موضوعات سیاسی و تعزیراتی مطالبه اجراء آن شود و محکوم علیه بعضی حبس و جزا را سپری کرده باشد، به چنین موضوعات جریان داده نشود و خاتمه داده شود.
- (6) بخاطر اینکه مسائل به یک جانب تراکم پیدا نکند، باید موضوعات حقوقی که در اداره قبلی نهائی شده و تطبیق نگردیده باشد، عارض محکوم له باشد یا محکوم علیه در مرکز به ریاست دارالافتاء ستره محکمه و در هر ولایت به شخص مشخص دارالافتاء که معاونیت قضائی برایش داده شده، اعطاء گردیده، غرض بررسی ارسال گردد. اگر فیصله قبلی مطابق شریعت مطهره باشد، حکم تطبیق آن را بدهد و غرض تطبیق به تمیز مربوط ارسال نماید، و اگر مطابق شریعت نه باشد، فیصله نهائی خود را صادر نمایند و غرض تطبیق به تمیز مربوطه ارسال نمایند.
- (7) صلاحیت تجدید نظر تنها به امیرالمومنین شیخ صاحب حفظه الله منحصر می باشد.
- (8) فیصله های حقوقی تطبیق نشده اداره قبلی که نهائی شده باشند و عارض محکوم علیه یعنی جانب غیر قانع خواهان تجدید نظر باشد (یعنی از ابتدائیه دوران مجدد را مطالبه دارد)، در صورت لزوم دید امیر المومنین حفظه الله در مرکز توسط ستره محکمه و در حوزه جنوب غرب از طرف معاونیت قضائی به ابتدائیه مربوط ارسال می گردد.
- (9) بخاطر ایجاد سهولت دو هیئت توظیف گردد، یکی در مرکز و دیگر در حوزه جنوب غرب تا دوسیه های اداره فاسد را ملاحظه نموده و نظر مقدماتی خویش را تحریر نماید و دوسیه های که ابتدائیه آن شده باشد به مرافعه مربوطه و آنهای که مرافعه آن شده باشد، به تمیز مربوطه و آنهای که نهائی شده باشد حقوقی و جزائی را جدا کند. جزائی آن طبق فرمان امیرالمومنین حفظه الله از طرف شخص مسئول خاتمه داده شود و جنبه حق العیدی آن مانند فیصله های دیگر به ابتدائیه مربوطه راجع گردد، و دوسیه های حقوقی غرض بررسی به مرجع مربوطه ارسال گردد.

- (10) اگر قاضی اداره فاسد قبلی بر اساس فقه حنفی فیصله نموده که در مجموع حکم آن درست باشد، به نواقصات اداره نقض نگردد بلکه حکم اجراء آن را بدهد. و اگر فیصله بر اساس مذهب دیگر باشد و دارالافتاء آن را مصلحت میدانست، به مقام امیرالمومنین حفظه الله و یا به مقام عالی قضاء مراجعه نمایند.
- (11) دوسیه های اداره فاسد قبلی که مدعی یا مدعی علیه آن امارت باشد، ارگان مربوطه باید بشکل رسمی نماینده خویش را در مرکز به ریاست دارالافتاء و در ولایات به یک شخص مشخص دارالافتاء که معاونیت قضائی به آن اعطاء گردیده باشد، جهت پیشبرد دعوی معرفی نماید و مرجع مربوطه در حضور آنها فیصله نماید.
- (12) اگر در موضوعات جزائی قضات اداره فاسد قبلی به حبس فیصله کرده باشند که بعضی مرحله حبس آن سپری شده و محکوم له خواهان تطبیق حبس باقی مانده باشد، مطابق فرمان امیرالمومنین شیخ صاحب حفظه الله خاتمه داده شود.
- (13) اگر حکم قاضی اداره فاسد قبلی مبنی بر سبب از اسباب حکم مانند اقرار، بینیه، حلف، نکول باشد و مانع شرعی هم وجود نداشته باشد، تطبیق گردد.
- (14) فیصله های قضات اداره فاسد قبلی که بر تحقیق ثارنوال و یا حقوق بناء باشد، در مرکز به ریاست دارالافتاء ستره محکمه و در هر ولایت به یک شخص مشخص دارالافتاء که معاونیت قضائی برایش اعطاء گردیده باشد، جهت بررسی و تحقیق شرعی ارسال گردد. خود آنها تحقیق نموده فیصله شرعی نمایند و به تحقیق ثارنوالی و حقوق اکتفاء نکنند.
- (15) در موضوعات اداره فاسد قبلی که حکم قاضی مبنی بر اقرار صریح باشد، در مرکز به ریاست دارالافتاء ستره محکمه و در هر ولایت به یک شخصی که معاونیت قضائی برایش اعطاء گردیده ارسال گردد، بعد از بررسی حکم تطبیق را بدهد.
- (16) در مسائل حقوقی تجارتي اگر به عرف تجاران ضرورت پیش آمد، مرجع مربوطه بحیث اهل خیره از اطاق تجارت معلومات خواسته و فیصله نماید.
- (17) موضوعات تجارتي که در دوران سابقه به اساس صلح فیصله شده و به محکمه تقدیم نشده باشد، اکنون یک جانب آن خواهان تطبیق و جانب دیگر آن بر صلح اعتراض دارد، مانند موضوعات دیگر به محکمه ابتدائیه مربوطه محول گردد.

و هوالموفق

ملاحظه شد،

این طرزالعمل در (17) ماده که توسط هیئت که نام های شان در فوق ذکر گردیده ترتیب شده است (الله پاک تمام آنها را خیر نصیب کند)، از طرف ما منظور است، عملی شود.

والسلام

رمضان مبارک 1443

ثبت صادره شماره 566 ج 1 مورخ 1443/9/16 دفتر مقام رهبری